

# گفتمان نقد، ضرورت علوم باستان‌شناسی و تاریخ



فریدون آورزمانی

عضو هیئت علمی پژوهشکده نظر، تهران، ایران.

## افسانه‌پردازی، آفت حقایق باستانی

دنیای باستانی، به دلیل در دسترس نبودن و تعلق به دوران سنت، استعداد آن را دارد تا از طریق افسانه‌های خیالی وصف شود. علوم تاریخ و باستان‌شناسی به مدد بهره‌گیری از روش‌های علمی و منطق عقلانی می‌توانند پرده از حقایق باستانی برگرفته و تجربه گذشتگان را با نزدیکترین وصف به واقعیت آن پیش روی انسان امروز قرار دهند. لذا هدف این علوم را نمی‌توان تنها وصف تمدن پیشینیان دانست؛ بلکه علوم تاریخ و باستان‌شناسی، معیار انسان امروز در کاربردی کردن آنها در روند توسعه جامعه است.

در روند شناخت تجربه تمدن‌های قدیم، علاوه بر دسترس نبودن اطلاعات شفاف، رواج افسانه‌های خودبنياد مانع مهم دیگر است که پالایش آنها به موازات شناخت تمدن‌ها ضروری است. ورود به عرصه باورهای رایج تاریخی و باستان‌شناسی بمنظور پالایش آنها، تنها از طریق نقد علمی میسر است. نمی‌توان بدون طرح و نقد افسانه‌های رایج در حوزه این علوم، صحت و سقم آنها را ارزیابی کرد.

اگرچه نقد مشهورات تاریخی و باستان‌شناسی مسبوق به سابقه است، اما دقت در ادبیات روشنگرانه باستانی و تاریخی نشان می‌دهد که گفتمان نقد نه به عنوان یک ضرورت دانی با شیوه علمی، بلکه بعنوان یک سلیقه و ترجیح شخصی مورد توجه بوده است. واضح است که بدون پالایش عرصه این علوم از باورهای نادرست، امکان ورود به افق‌های جدید و کشف حقایق تاریخی بشدت ضعیف می‌شود.

افسانه‌های مشهور باستانی از یک سو موجب انحراف محققان از بررسی بی‌طرفانه موضوع می‌شود و از سوی دیگر با نمایش دروغین حقیقت، ضرورت کاوش و کشف زوایای مفید و کاربردی دنیای باستان را از میان می‌برند. لذا رواج گفتمان نقد در علوم باستان‌شناسی و تاریخ، علی‌الخصوص که ناظر بر روشنگری مشهورات سست‌پایه باشد، مقدمه ضروری برای «فایده‌مند» کردن این دانش‌هاست.

## نقد یک افسانه مشهور

یک عقیده مشهور آن است که شهر دامغان همان شهر صدرروازه است. در حالی که این ادعا به اتکای شواهد معقول و روایت‌های تاریخی، به نظر نادرست می‌آید.

برخی از پژوهشگران، دامغان کنونی را همان شهر هکاتم‌پلیس (صدرروازه) دوره پارت‌ها دانسته‌اند (مینورسکی، ۱۳۴۲: ۲۳۹)؛ به عقیده بعضی دیگر، هکاتم‌پلیس در ۳۲ کیلومتری غرب دامغان جای داشته است. این شهر از زمان اشک اول، بنیان‌گذار سلسله پارتیان، به‌عنوان یکی از پایتخت‌های این سلسله برگزیده شده بود (دیاکونف، ۱۳۴۶: ۲۶۶). در سال‌های پایانی سده ۲ ق.م. شاهان اشکانی با صدور ابریشم چین از راه ایران به بین‌النهرین، سوریه، و از آنجا به یونان و روم موافقت نمودند. دامغان از شهرهایی بود که بر سر این راه قرار گرفته بود (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۳۴). دامغان (هکاتم‌پلیس) در زمان ساسانیان به‌صورت چهارراهی درآمد بود که از آنجا راه‌هایی به سوی شهرهای دیگر مانند توس، استراباد، هرات و دیگر جاها می‌رفت. اینکه یونانیان این شهر را صدرروازه نامیده‌اند، به‌راستی چنین نبوده است؛ بلکه چون از اینجا راه‌های گوناگونی به سرزمین‌های دیگر آغاز می‌شد و نیز به سبب بزرگی آن، صدرروازه (هکاتم‌پلیس) نامیده شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸۲۹).

اطلاق نام صدرروازه<sup>۱</sup> به این شهر اشکانی بر جای و استوار نیست. زیرا تعداد دروازه‌های زیاد باعث نفوذ دشمن بداخل شهر می‌شده و از آن گذشته برای حفاظت این دروازه‌ها، اگر برای هر یک از آنها صد جنگجوی مدافع قرار می‌دادند، باید ده‌هزار جنگجو از دروازه‌ها دفاع می‌کردند؛ که این مسئله با هیچ منطقی قابل توجیه نیست. در این ناحیه، شهر اشکانی دیگری نیز وجود داشته که غیر از صدرروازه بوده و مردم محلی آن را بنام «قوشه<sup>۲</sup>» یعنی قومس کوچک می‌نامند که امروزه نیز پس از هر طوفان در آنجا مردم محلی نمونه‌های سکه اشکانی و سایر آثار مربوط به آن دوره را جمع‌آوری می‌کنند<sup>۳</sup>.

مرور و تعمق در امثال مطالب فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که شهر صدرروازه در محلی که مورخان قدیمی و باستان‌شناسان خارجی و ایرانی نوشته‌اند واقع نبوده است، زیرا:

۱. ناحیه‌ای طوفان‌گیر، که آثار بر جای مانده از آن وسعت نسبتاً محدودی دارد،

نمی‌تواند شهر وسیع و گسترده صدرروازه باشد.

۲. «یزیدور خاراکسی»، جغرافی‌دان و مورخ قرن اول قبل از میلاد که ایستگاه‌های

پارتی را با دقت زیادی نوشته، از شهر صدرروازه سخن به میان نیاورده است.

۳. در کاوش‌های علمی باستان‌شناسان در محل شهر صدرروازه آثار اشیاء و از همه

مهمتر شالوده حصار صدرروازه کشف نشده است.

در نتیجه می‌توان گفت شهری با این وسعت و شهرت در ناحیه مذکور وجود نداشته و باید محل صدرروازه را بصورت شهر گمشده در بخش دیگری از سرزمین ایران جستجو کرد.

شهر صدرروازه به نوشته نویسندگان دوران کهن در اوج شکوفایی خود حدود ۲۸ کیلومتر مربع وسعت داشته است. تعدادی از نویسندگان آن دوران از جمله «استرابون»، «پولینیوس» و «بطلیموس» از این شهر بنام شهر سلطنتی اشکانیان یاد کرده‌اند. شهر صدرروازه در مسیر «جاده ابریشم» قرار داشته پس باید شهر صدرروازه را در مسیر این جاده مهم اقتصادی و استراتژیک جستجو کرد. این ویژگی باعث می شود که از وسعت مسافت و ناحیه جستجو کاسته شود.

## گمانه‌های پشتیبان نقد

از پنجاه سال پیش علاقه مفروطی به دیدن آثار باستانی کهن ایران را داشتم و در هر فرصتی برای دیدن به نواحی مختلف ایران سفر می‌کردم. در یکی از این بررسی‌ها برای دیدن «قلعه ایرج» که در حوالی شهرستان ورامین قرار دارد، رفتم و با دیدن آن به نظرم رسید که پاسخ سؤال فوق یعنی محل شهر صدرروازه را یافته‌ام. این شعر مولانا جلال‌الدین در نظرم آمد:

جان ز نزدیکی و بیداری است گم      چون شکم پُر آب و لب خشکی چو خم

این قلعه که بزرگترین اثر خشت و گلی در جهان می‌باشد، در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۳ با شماره ۹۸۳۵ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.<sup>۵</sup> اولین مستشرقی که از قلعه ایرج دیدن کرده و شرح آن پرداخته «مادام دیالافوا» فرانسوی می‌باشد که شرح و بررسی او را از این سازه استثنایی عیناً از کتاب سفرنامه او نقل می‌کنم: «۱۶ ژوئن قبل از طلوع آفتاب بنا بدستور ما اسبان زین شده و حاضر بودند و ما به سیاحت قلعه قدیمی ایرج رفتیم. این بنا بسیار وسیع و بشکل مربع مستطیل است و با خشت و گل ساخته شده است. دارای برج‌های دفاعی است که از یکدیگر مانند دیواره‌های قطور «خرسآباد» و «کوی ونجیک» ساخته‌اند یعنی خشت‌های خام را که هنوز رطوبتی داشته با گل روی هم گذارده و از اختلاط آنها جرم متحدالشکلی تشکیل داده‌اند. این طرز ساختمان شباهت به ابنیه اسلامی ندارد و مسلماً ما در حضور یک بنای ساسانی هستیم که بسی قدیمی‌تر از برج و باروی شهر «ری» می‌باشد. البته اطلاعات مردم محلی اشکال ما را رفع نمی‌کند و در داخل این قلعه هم تپه خرابه‌ای نیست که بتوان در آن کاوش نمود و مدارکی بدست آورد و تاریخ بنا را به تقریب معین کرد. مارسل عقیده دارد که این قلعه یکی از اردوگاه‌های قدیمی خندق‌دار بوده است، زیرا که قنات‌های متعدد آب صاف و گوارائی را از محوطه داخل این قلعه عبور می‌دهند. در اطراف این قلعه دیوارهای متعددی وجود دارد که دیروز آنها را از بالای بام مسجد می‌دیدیم و چون این بنا در تپه‌های مرتفعی ساخته شده و دارای چهار برج عظیم است که دیواره‌های آن ضخامت زیادی دارند، چنین به نظر می‌رسد که برای یک سیستم دفاعی مستحکم بنا شده تا از شورش‌هایی که از اطراف خراسان به وقوع می‌پیوستند جلوگیری کنند. یکی از این وسائل دفاعی که بهتر از همه محفوظ مانده در میان دهکده مجاور وجود دارد. این بنا بشکل مربع و از مصالح خاکی ساخته شده است. تمایل قابل ملاحظه‌ای که در نمای خارجی برج و باروی آن دیده می‌شود چنین بخاطر

می‌آورد که این بنا همانند معابد مصری که با سنگ می‌ساختند و از خاکریز دامنه مصالح را بالا می‌بردند ساخته شده باشد. یعنی جرزهای قطوری با خشت خام ساخته و هر قدر ارتفاع آن زیاد می‌شده، از دامنه خاکریز مصالح را به بالا می‌برده‌اند و بعد بنا را از زیر خاک در می‌آوردند. این قلعه دارای خندق عمیقی بود و راه زیرزمینی پوشیده‌ای هم داشته که در سایر بناها دیده نمی‌شود. برخی از اهالی محلی این بنا را قصر می‌نامند. قلعه ایرج احتمالاً و عمدتاً به عنوان پایگاه مرکزی برای عملیات نظامی در مناطق دیگر به ویژه مرزهای شمالی عمل می‌کرده، همچنین ممکن است برای آموزش‌های نظامی یا مجامع نظامی بکار می‌رفته است و مساحت آن در حدود (۲۰۰ هکتار) می‌باشد.» (دیلافوا، ۱۳۶۱: ۲۴۲-۲۴۴).

در اولین بازدید که از این شهر باستانی در حدود پنجاه سال پیش داشتم، هنوز بخش‌هایی از خندق دور شهر وجود داشت که آثار آن در بادیده‌های بعدی توسط عوامل طبیعی یا زارعین منطقه از میان رفته بود. در سطح این شهر با عظمت شبکه وسیعی از قنات‌ها ساخته شده که هنوز فرم و شکل واقعی آنها حفظ شده است. شاهی که سایر مطالب گفته شده را در مورد اشکانی بودن این شهر تقویت می‌کند، کشف سکه‌های اشکانی بود. یکی از سالمندان آنجا به من گفت که این ملک به یکی از شاهزادگان قاجار سپرده شده بود و مالک آنجا می‌گفت: «اگر به جای دادن مالیات به صورت پول رایج، پول‌های قدیمی را هم بدهید قبول می‌کنم». نشانه‌هایی که می‌داد حاکی از آن بود که سکه‌های قدیمی متعلق به دوره اشکانیان بود. همچنین افراد دیگری از آن ناحیه که با آنها گفت‌وگوی دوستانه داشتم، مثلاً می‌گفتند: «پسر عمویم سکه‌هایی با این شکل و شمایل یافته و در تهران فروخته است». البته این شهر در دوره ساسانی و ادوار مختلف اسلامی نیز مورد استفاده و اسکان مخصوصاً برای سپاهیان بوده و امکان یافته‌شدن سکه‌های ساسانی و اسلامی دور از ذهن نیست، اما در بررسی‌ها و گرفتن آمار سکه‌های اشکانی مقام اول را دارند.

### نتیجه

قلعه ایرج در شهرستان پیشوا و در نزدیکی روستای عسگرآباد قرار دارد. با توجه به ابهامات تاریخی در تعیین مکان شهر صدرروازه، به عنوان یک فرضیه نوین در بررسی تاریخ آن، «قلعه-شهر ایرج» می‌تواند شهر صدرروازه واقعی و مربوط به دوره اشکانیان باشد. علاوه بر شرح فوق، شواهد آثار و سکه‌های مکشوف در این سایت از دوره اشکانی مؤید این نظر است.<sup>۷</sup>



تصویر ۱. تصویر سکه‌هایی که در قلعه ایرج توسط یکی از کشاورزان محلی کشف و به نگارنده نشان داده شده است.  
۱. بلاش اول (۷۸-۵۱۰ م.); ۲. مهرداد چهارم (۱۴۷-۱۱۷ م.); ۳. بلاش دوم (۱۹۱-۱۴۷ م.); ۴. بلاش سوم (۲۰۸-۱۹۱ م.).  
خوشبختانه پاتین (زنگ) روی سکه‌ها پاک نشده است. تصویر این سکه‌ها نشان می‌دهد که بیش از یک قرن و نیم اشکانیان در قلعه ایرج مستقر بوده‌اند. منبع: آرشیو نگارنده.

## پی‌نوشت

۱. معمولاً عدد صد و چهل اعدادی مستند که بیانگر مبالغه به شمار می‌آیند، «هرودوت» مورخ یونانی در مورد شرح و تعریف شهر «بابل» نوشته: دو شهر شانزده فرسنگ طول داشته و حصار آن دارای صددرازه بود... شهر صد دروازه اشکانی هم از این قاعده مستثنی نیست و مفهوم آن به معنای شهری با دروازه‌های زیاد است. برای مثال در اوایل دوره قاجاریه که شناخت آثار باستانی ایران هنوز شکل و شمایل خود نگرفته بود «تخت جمشید» را چهل منار می‌گفتند. در حالی که فقط سیزده عدد از ستون‌های بلند این مکان بر جای و استوار بود و با «دختر چهل گیسو» که در فرهنگ و افسانه‌های کهن ما آمده است یعنی دختری با موهای بلند و دسته دسته با بافته‌های متعدد می‌باشد.
۲. قوشه، قومس (کوه مس) نام باستانی شهر دامغان کنونی می‌باشد.
۳. این مسئله توسط زنده یاد «حسن مُجد» که مردی محقق و از اهالی محلی آن ناحیه بود، قوشه گفته شد.
۴. مسیر جاده ابریشم بطول ۶۴۰۰ کیلومتر از ایالت «کان سوی» چین آغاز شده و به سمرقند، بخارا، مرو، سرخس، نیشاپور، گرگان، جاجرم، ری و از آنجا به همدان، زنجان، اردبیل، تبریز و ایروان می‌رفت به طرابلس، بندری در «روم شرقی» پایان می‌گرفت.
۵. پس از انهدام ارگ بزم توسط زلزله که بنام بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان به ثبت رسیده بود، اثر بعدی «قلعه ایرج» نیز بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان می‌باشد.
۶. خرساباد و کوی ونجیک خرابه‌های دو بنای باستانی در عراق امروزی می‌باشند که «سر هنری لایارد» باستان‌شناس معروف انگلیسی در آنجا به کشفیات ارزنده ای نائل شد.
۷. در آخرین باری که با این شهر افسانه‌ای دیدار کردم، حدود هفت سال پیش بود و قبیل از بحران بیماری کرونا، که متأسفانه تمام سطح کف قلعه را «توت‌فرنگی» کاشته بودند و در بخش‌هایی نیز دامداری برقرار کرده بودند. پس از تذکر به آن افراد و گوشزد به آنها که این کارها خلاف قانون است که انجام داده‌اید، چند نفر از آنها با صندوق‌های پر از توت‌فرنگی که به‌عنوان ایجاد رابطه دوستانه و عاطفی می‌خواستند بطور مجانی به من اهداء کنند را با عذرخواهی از قبول هدایا خودداری کردم. در نهایت یکی از آنها گفت ما در اینجا سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌ایم که اگر از کارمان جلوگیری شود، فشار شدیدی بر ما و خانواده‌هایمان وارد می‌شود و این کار دور از مروت و عدالت می‌باشد. یکی از آنها بطور ضمنی گفت که از بعضی شوراها اجازه و اجاره دریافت کرده‌ایم؛ و در نهایت از پیگیری مسئله خودداری نموده و متأسفانه مدت هفت سال است که از شرایط حاکم در آنجا اطلاعی ندارم.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۱). ، دُرر التیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان: تاریخ اشکانیان، به کوشش نعمت احمدی. تهران: انتشارات اطلس.
- دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۴۶). *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دیالافوا، ژان. (۱۳۶۱). *سفرنامه*، ترجمه: بهرام فره‌وشی (همایون سابق). تهران: انتشارات خیام.
- سامی، علی. (۱۳۴۲). *تمدن هخامنشی*. شیراز
- کامبخش فرد، سیفالله. (۱۳۸۰). *آثار تاریخی ایران*، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- مینورسکی. (۱۳۴۲). *حواشی و تعلیقات بر حدود العالم*، ترجمه میرحسین شاه: کابل.

**COPYRIGHTS**

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/version4/>)

